تلنگر

هشدار درباره کلاهبرداری با پیامک «ثبت‌نام زمین دولتی»

رئیس‌پلیس فتای تهران بزرگ نسبت به کلاهبرداری از مردم با پیام‌های اعطای زمین دولتی هشدار داد.سرهنگ داوود معظمی‌گودرزی، در تشریح جزئیات این شگرد گفت: کلاهبرداران و سودجویان از هر فرصت و بهانه‌ای برای تحقق اهداف مجرمانه خود استفاده می‌کنند، در همین راستا نیز طی روزهای اخیر شاهد عنوانی جدید برای کلاهبرداری از سوی این افراد بودیم که البته باز هم با همان اصول و روش‌های قبلی انجام شده و تنها بهانه و عنوان آن متفاوت است. در این روش، شاهد ارسال پیامک‌هایی تحت عنوان ثبت‌نام زمین دولتی هستیم که ترفند جدید کلاهبرداران اینترنتی است.در این روش افراد سودجو با ارسال پیامک حاوی لینک تحت عنوان ثبت‌نام زمین دولتی اقدام به وسوسه کردن افراد برای ورود به لینک مندرج در انتهای پیامک کرده و پس از آن کاربران را به صفحات فیشینگ و برداشت غیرمجاز از حساب بانکی‌شان هدایت می‌کنند. همچنین ممکن است در این روش اطلاعات هویتی افراد نیز مورد سوءاستفاده قرار بگیرد. مردم عزیز هوشیار باشند و به هیچ عنوان به تبلیغات بی‌نام و نشان فضای مجازی، تماس‌ها و پیام‌های ناشناس اعتماد نکنند. حتی اگر این افراد مشخصات هویتی و دیگر اطلاعات شخصی افراد را در اختیار داشتند، بازهم نباید به آنان اعتماد کرد؛ چراکه هیچ سازمان رسمی و حاکمیتی با شماره شخصی با افراد تماس نمی‌گیرد و برای‌شان پیامک ارسال نمی‌کند.



یک نخ سیگار

غلامرضا تدینی‌راد
اداره اطلاع‌رسانی پلیس خراسان‌رضوی

یک دختر آرزوها و رویاهای قشنگی دارد. به زیبایی، سلامتی، نظافت و پوشش خود اهمیت می‌دهد و دوست دارد گل سرسبد خانواده و دوستان باشد. اینها همه خواسته‌های دلی‌ام بوده است، خیلی هم روی آن پافشاری می‌کردم. برایم مهم بود طوری رفتار کنم که میان دخترهای فامیل یک سر و گردن بالاتر باشم.

دانشگاه رفتم و تصمیم گرفتم حسابی درس بخوانم. به پدر و مادرم قول دادم برای خودم کسی بشوم. طفلکی پدرم همیشه می‌گفت تو دختر بزرگ خانواده هستی و باید سرمشق خواهر کوچک‌تر خودت باشی. سرتان را درد نیاورم. دو ترم گذشت. وضعیت درسی‌ام خیلی خوب بود. با آن‌که خیلی مراقب بودم شأن دانشجویی‌ام حفظ شود و حتی خط قرمزهای زیادی برای خودم داشتم، ولی یک اشتباه باعث شد به بیراهه بزنم.

موضوع از این قرار است که دوستی من با یکی از همکلاسی‌هایم خیلی زود صمیمانه شد. دختر باکلاسی بود؛ خانه‌شان رفت‌وآمد می‌کردم و درس می‌خواندیم. متاسفانه این رفت‌وآمدها در مدت کوتاهی سبب شد تیپ و قیافه‌ام عوض شود. دوستم برای جشن تولدم لباسی هدیه داد که خیلی هم گران‌قیمت بود.

اختلاف من و پدر و مادرم از همان روز شروع شد. پوشیدن این لباس جلف و آرایش غلیظ و رفتارهای سبک‌سری، خانواده‌ام را عذاب می‌داد. برایم مهم نبود آنها چه می‌گویند. همکلاسی‌ام می‌گفت تو دیگر بچه نیستی که دیگران بخواهند برایت تصمیم بگیرند و... . این دوستی نابجا و غرور کار دستم داد. خانواده‌ام مجبور شدند کوتاه بیایند. پدرم می‌گفت با این همه مشکلات و رنجی که برای یک لقمه نان حلال می‌کشم، دیگر تاب و توانی برای کل‌کل‌کردن با این بچه (من) ندارم. بگذریم؛ در مهمانی‌ای که خانه همکلاسی‌ام برگزار شد، او یک نخ سیگار دستم داد. با تعجب گفتم چرا سیگار؟

در گوشم گفتم روشن کن و بنشین سر میز.

رفته بود. نمی‌دانم، شاید اگر دیرتر به بیمارستان رسیده بودم، بلایی سرم می‌آمد.

مادرم وقتی بسته سیگار را توی کیفم دید، حالش بد شد. من به خانه برگشتم. جز شرمندگی حرفی برای گفتن نداشتم. تا قبل از آن مادرم حق نداشت وقتی خانه نیستم توی اتاقم برود، چه برسد به این‌که دست توی کیفم کند.

این تجربه تلنگر خوبی بود. به پدرم نگاه می‌کردم که ساعت چهار صبح از خانه بیرون می‌زند. به مادرم نگاه می‌کردم که سر سفره از غذاخوردن ما لذت می‌برد و همیشه لبخندی مهربان بر چهره دارد. آنها (پدر و مادرم) از تمام خواسته‌های خودشان گذشته‌اند تا ما خوشبخت شویم و در حد توان تلاش کرده‌اند کم‌وکسری نداشته باشیم.

باور کنید وقتی پدرم از سر کار برگشت و جوراب‌های پاره‌اش را دیدم که برای چندمین‌بار مادرم با نخ و سوزن به جانش افتاده بود، اشک در چشمانم حلقه زد. این مرد دو شیفت سر کار می‌رود و به قول خودش یک عمر صورتش را با سیلی سرخ نگه داشته تا زندگی آبرومندانه‌ای داشته باشد. همیشه می‌گوید طوری راه بروید و رفتار کنید که انگشت‌نما نشوید و همه به‌خوبی و شایستگی از شما یاد کنند.

گفتم من تا حالا پدرم هم سیگار نکشیده، چطور...؟

حرفم را قطع کرد و گفت چند دقیقه‌ای سیگار خاموش را لای انگشت‌های وامانده‌ات نگه دار و بعد گم و گور شو.

باور می‌کنید آن نخ سیگار خاموش ۱۰ دقیقه بعد روشن شد و گرفتارم کرد. از آن به بعد به خاطر آن‌که باکلاس به نظر برسم، هر موقع با همکلاسی‌ام بودیم یا با ماشینش این طرف و آن طرف می‌رفتیم، سیگار می‌کشیدم.

یک روز سیگاری به من داد که حالم را بد کرد. سرگیجه عجیبی داشتم و چشم‌هایم سیاهی می‌رفت. با همان وضعیت به خانه برگشتم. پدر و مادرم خیلی ترسیده بودند. تپش قلبم بسیار بالا مادرم هم یک فرشته واقعی است؛ می‌گوید یک ماه است از درد دندان گاهی بی‌تاب می‌شود اما منتظر مانده پدرم حقوق بگیرد و برود دندانش را بکشد، چون ترمیم دندان، خرج اضافی روی دست بابا می‌گذارد.

حرف خیلی زیاد است؛ خاله‌ام پیشنهاد داد به مرکز مشاوره آرامش پلیس خراسان رضوی بیاییم. می‌خواهم گذشته‌ها را جبران کنم. دلم می‌خواهد از این بعد روزی چند ساعت یک دل سیر به چهره شکسته و چین و چروک‌های صورت و دست‌های پدرم و نگاه مهربان مادرم خیره شوم. خانه بهترین جای دنیاست و هیچ دوستی بهتر از پدر و مادر پیدا نمی‌شود.

سند کمپانی خودرو ام وی ام X33 CROSS رنگ نوک مدادی متالیک مدل ۱۴۰۲ به شماره پلاک ایران ۲۱ ۴۹۶ ص ۶۷ و شماره موتور MVME3T10AHP035199 و شماره شاسی NATGBAKU4P1005258 بنام سارا شورگشتی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

آگهی فقدان مدرک تحصیلی مدرک فارغ التحصیلی با شماره ۲۵۲۴۸۴۹ و شماره تایید سازمان مرکزی ۱۵۹۱۲۰۴۰۳۸۲۴ مورخ ۱۳۹۳/۰۲/۱۹ متعلق به زینب احمدی فرزند محمدحسین به شماره ملی ۱۹۶۰۱۷۳۷۹۰ صادره از مسجدسلیمان در مقطع کارشناسی رشته حقوق صادره از واحد دانشگاه شوشتر مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر ارسال نماید.

به یک حسابدار خانم جهت کار درشرکت رزن یدک در شهرک صنعتی صفادشت با حقوق وزارت کار نیازمندیم.
۰۲۱-۶۵۲۲۷۵۳۰

سند کمپانی خودرو سواری ولیکس C30 مدل ۱۳۹۳ به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۱۳-۴۷ه۱۷۶ شماره موتور GW4G151401042994 شماره شاسی NA6NF2117EC002031 به مالکیت اعظم خسرویان چم‌بیری مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز و سند کمپانی موتورسیکلت بوکسر ۱۵۰ سی سی رنگ سفید مدل ۱۳۹۸ به شماره پلاک ایران ۱۳۷ - ۶۴۱۷۲ و شماره موتور PFZWJB15928 و شماره تنه N5PCBEKLALAA10455 بنام مجتبی نژاد هاشمی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ کمپانی خودرو مزدا N3 مدل ۱۳۹۴ رنگ سفید روغنی با شماره موتور LF11588910 و شماره شاسی NAGS7CC26FC612347 و شماره پلاک ۳۸ ل ۱۹۶۹ ایران ۶۸ بنام ندا آقا بیگی مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالانه
نوبت اول
شرکت سرمایه‌گذاری ایثارگران میلاد نور بابل
بدینوسیله به اطلاع سهامداران محترم شرکت می‌رساند جلسه مجمع عمومی عادی سالانه در روز شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۶ رأس ساعت ۱۷ در مسجد جامع مرکزی میدان شهدای شهر گناب برگزار می‌گردد. لذا از کلیه سهامداران دعوت می‌شود شخصا در این مجمع شرکت فرمایند.
دستور کار جلسه:
۱- ارائه گزارش هیات‌مدیره و بازرس
۲- انتخاب اعضای اصلی و علی البدل هیات‌مدیره
۳- انتخاب بازرس اصلی و علی البدل
علیرضا بابا کلی آهنگر رئیس هیات‌مدیره

روزنامه فرهنگی اجتماعی صبح ایران
جام جم
سازمان آگهی‌ها روزنامه جام جم
۴۹۱۰۵۰۰۰
JAMEJAMDAILY
daneshpayam.agahi@gmail.com